

به نام آن که جان را فکرت آموخت

پیشگفتار

سپاس و ثنای بی‌حد خدای را - عزّ و جلّ - که توفیق‌مان داد تا جرعه‌ای از اقیانوس بی‌بن و ساحل عرفان نصیب جان‌مان شود و زبان به بیان توحیدش بگشاییم. گرچه از دست و زبان ما چیزی برنیاید که عظمت و عزّت ورا شاید، چه جایی که زبان آور «أنا أفصح»، علم فصاحت انداخته و خود را در ادای توحید و شناخت، عاجز شناخته باشد، بدیهی است که از شکسته‌زبانان چه آید!

فی‌الجمله، پایان نامه حاضر در سه گفتار فراهم آمده است: گفتار نخست مربوط به مقدمه‌پایان نامه است که شامل مواردی از قبیل آشنایی با فرقه نقشبندیه، آثار خواجه عبیدالله احرار، تصحیح متون خطی اهمیت و ارزش تصحیح متون، خصایص سبکی و لغوی، معرفی نسخه‌ها، روش مقابله و تصحیح و معضلات و مشکلات نسخه‌هاست. گفتار دوم در برگیرنده متن کتاب فقرات خواجه عبیدالله احرار و اختلاف نسخی که موجود بوده، می‌باشد و گفتار سوم هم مؤخره پایان نامه است که شامل فهرست آیات و احادیث و جمله‌های دعایی، فهرست اشعار، اصطلاحات عرفانی، اعلام، لغت‌نامه و مآخذ و منابع است.

امید است که بر ما منت نهاده بر خود زحمت دهند و این نوشته را مورد مطالعه و مذاقه قرار دهند و از طریق بیان نقص و عیب مان، کمک مان کنند که به قول حضرت مولی: «صدیقك مَنْ صدَّقَكَ لَمْ يَنْ صدَّقَكَ». ناگفته نماند که با غمض عین در آن نگرند و خرده‌ها را خرده نگیرند چه به گفته شیخ اجل:

قبا گر حریر است و گر پرنیان به ناچار خشوش بود در میان.

در پایان لازم دید از زحمات استاد راهنما جناب آقای دکتر رضا مصطفوی سبزواری و
استاد مشاور جناب آقای دکتر غلامرضا مستعلی پارسا که پایه پای مشکلات این حقیر بوده‌اند
تشکر نماید و توفیق روزافزون همگان را از خدای منان خواهان باشد.

در پایان به پیشگاه حق تعالی عرضه می‌دارد که الهی خلصنا عن الاشتغال بالملاهی و أرنا حقائق

الأشیاء كما هي و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین.

گفتار نخست:	۱
الف. نقشبندیه:	۱
ب. احوال و آثار خواجه عبیدالله احرار:	۵
ج. تصحیح متون خطی:	۷
د. اهمیت و ارزش تصحیح متون:	۸
ه. رسم الخط، خصایص لغوی، سبکی و دستوری کتاب:	۱۰
و. معرفی نسخه‌ها:	۱۳
ز. روش مقابله و تصحیح:	۱۵
ح. معضلات و مشکلات نسخه‌ها:	۱۷
گفتار دوم:	۱۹
متن کتاب فقرات خواجه عبیدالله احرار	۱۹
گفتار سوم - مؤخره	۱۷۴
الف. فهرست آیات و احادیث و جمله‌های دعایی	۱۷۴
ب. فهرست اشعار:	۱۸۲
ج. اصطلاحات عرفانی	۱۸۷
د. اعلام	۱۹۰
ه. لغت‌نامه	۱۹۱
و. منابع و مآخذ	۱۹۴

گفتار نخست:

الف. نقشبندیه:

دومین طریقه مهم ایران و هند را طریقه نقشبندیه می‌دانند. نقشبندیه طریقه‌ای است منسوب به خواجه بهاءالدین محمد نقشبند (۷۱۷-۷۹۱ ه.ق.).

هرچند بهاءالدین را نمی‌توان بنیان‌گذار و مؤسس به شمار آورد چرا که طریقه او به حقیقت دنباله طریقه خواجهگان است. طریقه و سلوکی که خواجه یوسف همدانی (۴۴۰-۵۳۵ ه.) که در روایات نقشبندیه به عنوان خواجه کلان بزرگ خوانده می‌شود و خواجه عبدالخالق غجدوانی (متوفی ۵۷۵ ه.ق.) بنیان نهاده بودند. از آن پس طریقت نقشبندیه آمیخته‌ای از تعالیم عبدالخالق غجدوانی و بهاءالدین بخارایی شد و به زودی در ماوراءالنهر و خراسان رواج یافت و نسبت تعالیم این سلسله تا شیخ ابوالحسن خرقانی می‌رسید و چون همه مشایخ این سلسله عنوان خواجه داشتند اصحاب طریقت مذکور، به «خواجهگان» مشهور شدند. پس از بهاءالدین خلفای او «علاءالدین عطار» و «محمد پارسا» و «یعقوب چرخ» بر مسند ارشاد نشستند که در واقع می‌توان گفت در ترویج این طریقت سهم بوده‌اند و بعد از اینان خواجه عبیدالله احرار آمد که از مشهورترین و متنفذترین مشایخ عصر تیموری است.

پیروان نقشبندیه در کردستان و هند و پاکستان و افغانستان فراوان هستند. «صاحب طریق که در سیاحت‌های خود از این فرقه بسیار دیده بود گوید دسته‌ای از آنها ملامتیه‌اند و دسته‌ای دیگر از اهل سنت و جماعت و دسته بسیار قلیلی از آنان شیعه اثنی‌عشری‌اند.»^۱ صاحب

^۱ تاریخ ادبیات در ایران، صفا، ج ۴، ص ۷۶

نفحات الانس می‌گوید که حضرت خواجه بهاءالدین محمد را هرگز غلامی و کنیزک نمی‌بوده است، ایشان را از این معنی سؤال کردند، فرمودند بندگی با خواجگی راست نیاید.

«وجه تسمیه کلمه نقشبندیه: در وجه تسمیه کلمه نقشبندیه که یک صفت مرکب فاعلی

به معنی نقش‌بندنده است. اقوال مختلف است:

عده‌ای قلیل گفته‌اند که نقشبند نام دهی است در یک فرسخی بخارا و چون خواجه بهاءالدین از آن قریه است، لذا به نقشبندی معروف شده ولی این نظر درست نیست، زیرا گذشته از این که مولد و مدفن خواجه بهاءالدین به عقیده اجماع محققان و صاحبان تذکره، قریه قصر عارفان در یک فرسخی بخاراست، اصولاً دهی به نام نقشبند در اطراف بخارا وجود نداشته است. قول دیگر که به صواب نزدیک‌تر است آن است که می‌گویند خواجه بهاءالدین محمد از کثرت ذکر به مرتبه‌ای رسیده که ذکر تهلیل در قلب وی نقش بسته بود؛ لاجرم مشهور به نقشبند گردید. چنان که یکی از بزرگان ایشان به این موضوع اشاره کرده است:

ای برادر در طریق نقشبند ذکر حق را در دل خود نقش بند^۱

صاحب کتاب انوارالقدسیه نیز در توجیه کلمه نقشبند و وجه تسمیه آن چنین نوشته

است:

این طایفه (نقشبندیه) که تا زمان خواجه بهاءالدین محمد معروف و موسوم به خواجگان بوده است. از آن زمان تا عهد خواجه ناصرالدین عبیدالله احرار مسمی به نقشبندیه شده‌اند یعنی منسوب به نقشبند که معنای آن نقش‌بندنده، نقشی که بسته شود و آن صورت کمال حقیقتی است

^۱ طرائق الحقایق، ج ۲، ص ۳۵۱

به قلب مرید.»^۱ «این سلسله نسبت خرقه خود را به ابوعلی فارمدی از مشایخ قدیم خراسان می‌رسانید و هرچند در عهد خواجه بهاءالدین محمد بیشتر به عنوان نقشبندیه خوانده می‌شد در عهد مرشد او سید امیر کلال غالباً سلسله خواجهگان نام داشت. چنان که بعد از بهاءالدین نقشبند هم هرچند به نام یک تن از خلفای او خواجه عیدالله احرار گه‌گاه سلسله احراریه خوانده می‌شد، در سراسر تاریخ فعالیت خود در ماوراءالنهر عنوان سلسله خواجهگان را هم غالباً همراه داشت.

در هر حال خواجه بهاءالدین محمد در سن هجده‌سالگی به خدمت محمد باباسمائی پیوست اما ذکر جلی را که وی تعلیم می‌کرد نپذیرفت و به طریقه خواجه عبدالخالق، ذکر خفی را ترجیح داد.

بعد از وی در بین مشایخ عمده این سلسله خواجه علاءالدین عطار (وفات ۸۰۲) را باید ذکر کرد که به موجب روایت جامی، میرسیدشریف جرجانی نسبت بدو اظهار ارادت می‌کرده است و حتی می‌گفته است تا من به صحبت خواجه عطار نیویستم خدای را نشناختم. خواجه محمد پارسا (وفات ۸۲۳)، خلیفه دیگر خواجه بهاءالدین گه‌گاه مورد انکار اهل حدیث واقع می‌شد و با این همه نفوذ معنوی وی سبب حفظ حیثیت و حرمت او بود و ظاهراً همی‌ن نفوذ معنوی بود که یک بار هم شاهزاده تیموری - میرزا خلیل - را در حق وی بدگمان ساخت. خواجه محمد پارسا در سفر حج در اوایل ورود به مدینه پیغمبر وفات یافت. مولانا یعقوب چرخ‌چی که رساله نائیه او در شرح نی‌نامه مثنوی معروف است نیز از مشایخ نام‌آور این سلسله محسوب است.»^۲ طریقه نقشبندیه که بعدها به نام خواجه عیدالله یک چند احراریه خوانده شد از همان

^۱ رشحاحات عین الحیات، جلد ۱، صص ۳۸-۳۷
^۲ دنباله جستجو در تصوف ایران، صص ۲۰۹-۲۰۸-۲۰۷

عهد خواجگان بنای تعلیم خود را بر هشت کلمه معروف نهاد که از لفظ خواجه عبدالخالق آن را بدین‌گونه نقل کرده‌اند: هوش در دم، نظر بر قدم، سفر در وطن، خلوت در انجمن، یاد کرد، بازگشت، نگاه‌داشت، یادداشت و غیر این همه پنداشت. محمدحسین بیات در کتاب مبانی عرفان و تصوف، بنای طریقه نقشبندیه را بر یازده کلمه می‌داند که وقوف عددی، وقوف زمانی و وقوف قلبی را نیز به آن اضافه می‌کند. «سلسله نقشبندیه که مدت‌ها در بین خواجگان منسوب به محترفه در متابعت شریعت و مراقبت ظواهر سنت اصرار داشت بعد از عهد بهاءالدین نقشبند و مخصوصاً در عهد خلفای او از خواجه محمد پارسا تا خواجه عبیدالله احرار با توحید ابن عربی که عبارت از مذهب معروف به وحدت وجود است همراه شد و این مشایخ در تقریر آن بذل اهتمام کردند و بعضی از آن‌ها این عقیده را در مجالس فقها و مشرعه هم تقریر می‌کردند. مولانا جامی هم که از مشایخ این سلسله محسوب می‌شد در تقریر مشرب محی‌الدین اهتمام داشت از جمله نقد النصوص را که در شرح فصوص، و اشعه اللمعات را که در شرح بر لمعات عراقی نوشت جهت تقریر و ترویج توحید بر وفق مشرب محی‌الدین بود.

مع‌هذا امام ربانی که در هند، طریقه نقشبندیه را تجدید و احیا کرد، برخلاف امثال جامی و سایر مشایخ سابق، و ظاهراً تحت تأثیر اعتراضات و انتقادات شیخ علاءالدوله سمنانی و متابعان وی، طریقه ابن عربی را نقد کرد و وحدت شهود را در مقابل وحدت وجود تقریر و تأیید نمود و در اصول هشت‌گانه منسوب به خواجگان هم ملاحظات تازه ای اظهار کرد. وی مجدد طریقه نقشبندیه شد و آن طریقه را به ابوبکر منتهی می‌کرد. به سبب اصلاح و تجدیدی که امام ربانی در طریقه نقشبندیه کرد این طریقه در نزد متابعان او به طریقه مجددی معروف شد. امام ربانی عنوان

مشهور شیخ احمد سرهندی است از مشایخ معروف هند که به سبب انتساب به عمر بن خطاب خود را فاروقی می خوانده است. غیر از مکتوباتش که به عنوان مکتوبات احمدیه معروف است، کتاب الانهار اربعه او در تصوف قابل ذکر است. وی قبل از انتساب به طریقه نقشبندی یک چند نیز با طریقه سهروردیه، طریقه چشتیه و حتی با قادریه و شطاریه مربوط بود و در واقع مکتب مجددیه نقشبندی که او تعلیم می داد. غیر از طریقه نقشبندیه متضمن اصول دیگری که از سایر فرقه ها مأخوذ بود، نیز می گشت.^۱

ب. احوال و آثار خواجه عبیدالله احرار:

در سه بخش:

الف) آثاری که به تحقیق از احرار است، فقرات، والدیه، حورائیه، رقعات، ملفوظات (چند مجموعه شناخته و ناشناخته)، رسائل متفرقه بی نام.

ب) آثاری که به احرار منسوب شده، اما به تحقیق نپیوسته که ازوست: انیس السالکین، تحفه الاحرار، رساله کلیات

ج) آثاری که به احرار منسوب شده، اما پس از بررسی معلوم شده که از او نیست: انفاس نفیسه، تذکره خواجه عبیدالله احرار، ذوقیات، شرح اشعار مشکل فصوص الحکم، صدای دل، نور وحدت.

فقرات:

^۱ دنباله جستجو در تصوف ایران

«فقرات / بررسی متن و محتویات: مؤلف هیچ نامی بدان نداده است، اما چون مطالب پراکنده آن با عنوان «فقره» از یکدیگر ممتاز شده‌اند، متأخرین آن را به عنوان‌های مشابه فقرات^۱، فقرات شریف، و فقرات العارفین، خوانده‌اند. و در جایی نام آن ارشاد السالکین نیز آمده است. اگرچه مؤلف تاریخ نگارش ذکر نکرده است، اما قطعاً آن را پس از ۸۹۰ هجری نگاشته است. چون در آن از مجلسی یاد می‌کند که به روز جمعه ۲۸ جوزا (خرداد، جمادی‌الثانی) ۸۹۰ هـ بر لب جوی عباس منعقد نموده است.

کتاب با مناجاتی بلند شروع می‌شود. بیشتر مطالب درباره عقاید اهل سنت و جماعت و تعلیمات طریقه خواجهگان، به خصوص ذکر و عبادات می‌باشد. مؤلف مکرر به آیات و احادیث و اقوال و ابیات بزرگان استناد کرده است. اطلاعات اجتماعی و احوال شخصی مؤلف در این کتاب کمتر دیده می‌شود. اما در آن چند نامه احرار خطاب به پادشاه وقت و حکام نقل شده که خالی از نکات تاریخی نیست. وصیت‌نامه و نصیحت‌نامه‌های احرار که در کتاب آمده، درخور توجه است. در اهمیت کتاب همین بس که به دلیل جنبه ارشادی آن در حلقه‌های نقشبندیه بسیار رایج بوده و نقشبندیان در کتب خود از مطالب آن بسیار اقتباس کرده و گزیده‌هایی تهیه کرده‌اند. خواجه عبیدالله بخشی از کتاب فقرات خود را به میر عبدالاول، به خواجه عبدالقدوس محمد عبدالله، به خواجه محیی‌الدین عبدالحق و به پادشاهان عصر خود نوشته است.^۲

خوارق عادات احرار:

^۱ فهرس المخطوطات الفارسیه دارالکتب قاهره، ج ۲، ص ۳۲
^۲ نوشاهی، خواجه عبیدالله احرار و احوال مقامات

«خوارق عادات خواجه عبیدالله احرار تألیف مولانا شیخ از جمله چهار کتابی است که مریدان بی‌واسطه احرار درباره او تحریر و تدوین کرده‌اند. سه کتاب دیگر عبارتند از: ملفوظات احرار به تحریر عبدالاول نیشابوری (م ۹۰۵هـ)؛ سلسله‌العارفین و تذکره‌الصدیقین تألیف محمدقاضی سمرقندی (م ۹۲۱هـ)؛ رشحات عین‌الحیات تألیف فخرالدین علی کاشفی (م ۹۳۹هـ).

منقول است از مرضعه حضرت ایشان که در زمانی که ایشان را شیر می‌دادم یک روز هرچند که کردم شیر مرا نخوردند؛ به والده حضرت ایشان گفتم: خواجه شیر مرا نمی‌خورند. ایشان فرمودند که غالباً جایی چیزی به شبهه خورده‌ای؟ گفتم: به خانه فلان کس رفته بودم، چیزی آوردند نتوانستم که نخورم. فرمودند که دو سه روز روزه دار، شاید که باز شیر تو را بخورند. به فرموده ایشان سه روز روزه داشتم. به تشویق بسیار شیر مرا خوردند. او می‌گفته که امثال این چیزها در آن سن از ایشان بسیار دیده شده است.»^۱

ج. تصحیح متون خطی:

با آن که بیش از یک قرن از ورود صنعت چاپ به ایران می‌گذرد بسیاری از میراث فرهنگی قلمرو زبان فارسی و ایران اسلامی در میان اوراق کتب خطی در کتابخانه‌های عمومی یا خصوصی در گوشه و کنار جهان نهفته است.

به قول استاد فروزانفر: «بعضی کتب فسانه سیمرخ است، نام آن همه جا مذکور و خود در میان نه، و آنچه هست در جاهایی است که دسترسی به آن‌ها مشکل است.»^۲

هم‌چنین به توصیه استاد مینوی: «تشویق باید کرد که آن کتب را مطالعه نمایند و مقابله و

تصحیح کنند و منتشر سازند.»^۱

^۱ نوشاهی، خواجه عبیدالله احرار و احوال و مقامات
^۲ سخن و سخنوران، مقدمه، ص ۱۵

هدف و ضرورت:

هدف و غایت نقد و تصحیح متون ادبی آن است که از روی نسخ خطی موجود، نسخه اصلی یا قریب به اصل را احیا و مرتب و مدون کنند و آن را به صورتی عرضه دارند که خواننده اهل تحقیق بتواند یقین و اطمینان حاصل کند که اگر اصل یک اثر را در دست ندارد، نسخه‌ای از آن را دارد که به صورت اصلی و شکلی که مصنف و مؤلف اصل نوشته است به نهایت درجه نزدیک است.

شادروان مینوی در مقدمه‌ای که بر کلیله و دمنه نوشته، غرض خود را از تصحیح این کتاب چنین بیان کرده است: «خواستم از میان وجوه مختلفی که در نسخ دیده می‌شود آن را بیابم و ضبط کنم که به اعتقاد خودم و به دلایلی که می‌توانم اقامه کنم نوشته نصرالله منشی بوده است.»

عبدالحسین زرین‌کوب گوید: «نقد متون در حقیقت عبارت از این است که منتقد از طریق علمی ببیند و تحقیق کند که صورت و شکل اصلی و واقعی هر کلمه و هر عبارت در کتاب چه بوده است، نه این که فقط صورتی را که صحیح و قابل قبول است پیدا کند.»^۱

د. اهمیت و ارزش تصحیح متون:

با آن که در پنجاه، شصت سال اخیر درباره اهمیت و لزوم تصحیح متون قدیم بر اساس نسخ خطی معتبر، و اصول و معیارهای دقیق آن سخن‌ها رفته و مقالات و کتاب‌ها نوشته شده است، اما هنوز در میان کتاب‌خوان‌های ما کسانی هستند که آن‌چنان که باید به ارزش این کار پی نبرده‌اند و نتیجه رنج طاقت‌سوز بزرگانی چون قزوینی و مینوی و فروزانفر را به دیده بی‌اعتنایی و

^۱ مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، ج ۸، ش ۲، (دی ماه ۱۳۲۹)
^۲ زرین‌کوب، عبدالحسین؛ «روش علمی در نقد و تصحیح متون ادبی» یغما، ج ۱۰، ش ۶ (۱۳۳۶)، ص ۲۵۹

حتی گاهی به دیده طعن و تمسخر می‌نگرند و آنان را اصحاب نسخه بدل می‌نامند و کار آنان را ردیف کردن مبالغی «چق و پق» در زیر صفحات کتاب‌ها می‌شناسند.

تصحیح متون به خلاف آنچه به طنز گفته‌اند «نش قبر» نیست، گنج‌یابی و احیای فرهنگ است و کاری است بس خطیر^۱.

شاید برخی چنین اندیشند که بیشتر مطالب این کتاب‌ها بی‌فایده و احیاناً مضر و در ردیف خرافات و افسانه‌هاست. در همین کتاب‌های خرافه‌آمیز چه بسا نکات ادبی، تاریخی، اجتماعی و علمی وجود دارد که مبانی اخلاقی و آداب و رسوم ملت ایران را روشن می‌کند.

در نشر متون خطی و قلمی فارسی فایده بزرگی نهفته است و آن آگاهی از تحوّل زبان فارسی و اختصاصات سبکی و به خصوص فراهم آمدن لغات اصیل است.

یکی از دشواری‌هایی که امروزه مترجمان در ترجمه کتاب‌های اروپایی به فارسی با آن روبه‌رو هستند مزیقه لغوی است. حال آن که در همین متون چاپ شده و چاپ نشده فارسی هزاران لغت اصیل وجود دارد که در صورتی که گردآوری شود نیاز مترجمان را جز در برخی از لغات علمی، به کلی برمی‌آورد.

نه تنها چاپ صحیح و دقیق متون کهن نظم و نثر فارسی بلکه تصحیح و چاپ متونی مانند ذخیره خوارزمشاهی و حتی کتاب‌های لغت عربی فارسی، به غنای گنجینه واژگان زبان فارسی می‌افزاید. چون بسیاری از لغات فارسی سره در این گونه کتاب‌ها در مقابل کلمات عربی

^۱ سمیعی، احمد، «نکته‌هایی در باب تصحیح متون»، نشر دانش، ج ۴، ش ۱۲

آمده است و وجود آن‌ها برای جمع‌آوری لغات فارسی و در نتیجه برای تألیف لغت‌نامه جامع زبان فارسی بسیار ضروری و لازم است.^۱

دانشمندانی که کتاب‌های قدیمی را تصحیح و چاپ می‌کنند، اغلب در پایان کتاب فهرست‌هایی از اعلام و اصطلاحات و اشعار و روایات و آیات می‌افزایند و در نتیجه پیدا کردن مطلب موردنظر به زودی و آسانی در آن متن میسر می‌گردد و نیازی به تصفح در همه کتاب نخواهد بود؛ و این نیز یکی دیگر از فواید تصحیح متون است.

زحمت تصحیح یک متن خطی گاهی از دشواری یک تألیف مستقل بیشتر است و چه مایه خون دل باید خورد و رنج برد تا از میان اختلافات گوناگون نسخه‌های خطی یک کتاب، بتوان متنی کامل و منقح و نزدیک به متن اصلی کتاب ارائه داد.

اهمیت و دشواری تصحیح متون علمی بسی افزون‌تر است، زیرا اصلاح و شرح مسائل کتب علمی بدون اهلیت و سابقه تحصیلی و احاطه به مقدمات علوم، امکان‌پذیر نیست.

ه. خصایص سبکی و دستوری کتاب:

- به کار بردن ضمیر شخصی «او» برای اشیا و غیرانسان مانند: تخلیص دل و تجرید او.

- استعمال حرف نفی «نی» به جای فعل نیست مانند: همگی همت او جز فرو رفتن به سوی پستی نی.

- حذف فعل بدون قرینه مانند: از یاد کرد خود و خوشی خود بی‌خبر، این ست...

^۱ نقل از مقدمه‌ی کتاب قانون ادب تألیف ابوالفضل جیش بن ابراهیم بن محمد تقلیسی به اهتمام غلامرضا طاهر، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰

- آوردن «مر» بر سر مفعول مانند: مر حق سبحانه را، مر رسول الله را.
- فاصله انداختن بین اجزا فعل مرکب مانند: همگی همت مصروف بر نگاهداشت از آنچه صحبت حاصل شده است باشد.
- کاربرد «بای» صفت‌ساز مانند: بحق، بحقیقت.
- فاصله انداختن بین موصوف و صفت مانند: از هرچه غیرحق است سبحانه، حق را سبحانه.
- به کار بردن فعل منفی به صورت حرف اضافه «نه» همراه با فعل مانند: نه بینی، نه بیند.
- استعمال «باید» التزام با فعل منفی مانند: بسنده به این مقدار باید که نکند.
- تکرار ابیات و احادیث مانند:
 تو در افکن خویش و قسم تو ز دوست خواه ماتم باش و خواهی سور باش /
 بانک دو کردم اگر در ده کس است
 و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون
- اشاره به داستان‌های عاشقانه قدیمی مانند: ویس و رامین و ...
- آوردن «مر» و «را» با هم به عنوان نشانه‌های مفعول مانند: مر بنده را.
- استعمال چنانچه (حرف شرط مرکب) به جای چنانکه (حرف ربط مرکب) مانند: چنانچه هر چه محبوب اوست.

- به کاربردن جمله ها به صورت وجه وصفی مانند : حقیقت ذکر که مذکور شد در دل فرود آمده، وصف لازم دل شده، او را به خود آرام داده و از غی ر خود به تمامی نجات داده.

رسم الخط و خصایص لغوی:

- به کاربردن علامت « ٔ » به جای همزه مانند: فنا
- به کاربردن «سه نقطه» در زیر و یا بالای حرف سین.
- مسامحه در نقطه گذاری.
- در اکثر موارد به جای حرف «قاف» از حرف «غین» استفاده کرده است. البته غینی که دو نقطه دارد، که تمامی این موارد سهو و اشتباه است. مانند: نغد، مغربان، تغید، للغرب، مغارن.
- نوشتن «جه» به جای «چه» مانند: آنچه، جه.
- ضبط کلمات «پس، پیش، بیش» در متن اصلی و نسخه های دیگر به صورت پش.
- حذف «الف» از فعل ربط «است» و اتصال آن به جز پیشین مانند: بسست، فرقت.
- نگارش حرف اضافه «به» به صورت متصل به کلمه بعد از خود مانند: بتجلی، بنقد، بنسبت.
- استعمال «بلک» به جای بلکه.
- استعمال «را» به صورت متصل به کلمه مانند: خواجگانرا، ناودانرا.
- استعمال «می» استمراری به صورت متصل به فعل مانند: میروود، میگوید، میشود.
- کاربرد همزه به عنوان کسره اضافه مانند: بقاء هستی.

- پیوستن دو جز فعل مرکب به هم در بعضی مواقع مانند: نگاهدارند.
- استعمال «ی» به جای همزه مانند: استیلای، فنای.
- آوردن دو نقطه در زیر حرف «ی» مانند: انسانی.
- سرهم نوشتن کلماتی که همیشه جدا هستند مانند: هیچنماند.
- استفاده از علامت دایره به جای «فقره» و یک مورد استفاده از این علامت به جای کلمه «قطعه».
- کاربرد حرف «ع» به جای «مصراع».
- کاربرد علامت «دایره کوچک» به جای مصراع و بیت. نوشتن «ذ» به جای «ز» و بالعکس مانند: نمازگذار، اعازنالله.
- استعمال «ط» به جای «ت» مانند: اطباع به جای اتباع.
- جدا نوشتن «ب» التزامی از افعال مانند: به بیند.
- کاربرد «ک» به جای «گ» مانند: کردانیدی، دیکر، کشاده.

معرفی نسخه‌ها:

برای تصحیح و تهذیب کتاب فقرات چهار نسخه در اختیار داشته‌ام که این نسخه‌ها

عبارتند از:

الف) نسخه‌د(۱): نسخه ای است متعلق به کتابخانه و مرکز اسناد مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی به شماره ۲۹۲ ثبت شده و عکسی از آن در مرکز دایره المعارف بزرگ اسلامی تهران موجود است. این نسخه دارای ۹۱ ورق و ۱۸۲ صفحه به قطع وزیری و هر صفحه آن دارای ۱۱ سطر است که با خط نستعلیق کتابت شده که آیات و احادیث قرآنی و عبارتهای عربی آن بی‌اعراب است و هیچ امتیازی میان نظم و نثر وجود ندارد، فقط عنوان‌ها و کلمات فصل‌کننده چون شعر، بیت، مصراع، قطعه و فقره مشخص است. ولی در بعضی موارد از علامت «دایره کوچک» به جای بیت و مصراع استفاده می‌کند. این نسخه نسخه‌ای است کامل و تاریخ کتابت واضح و اقدم نسخه‌هایی که حقیر در اختیار داشته‌ام. تاریخ کتابت این نسخه سده ۱۱-۱۲ قمری است.

ب) نسخه‌د(۲): نسخه ای است متعلق به کتابخانه گنج بخش پاکستان که به شماره ۲۳۵ ثبت شده و عکسی از آن در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی تهران موجود است. این نسخه دارای ۱۸۸ صفحه به قطع وزیری و هر صفحه آن ۱۵ سطر است. به جای کلمه فقره از علامت دایره استفاده کرده است. آیات و احادیث و عبارتهای عربی آن بی‌اعراب است و تاریخ کتابت این نسخه سده ۱۲ قمری است. لازم به تذکر است که این نسخه حدود ۱۷ صفحه اضافه دارد که با نسخه‌های دیگر هم‌خوانی ندارد.

ج) نسخه‌د(مر): نسخه ای است که به کتابخانه گنج بخش مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان اسلام‌آباد تعلق دارد که به شماره ۸۴۰۳ ثبت شده است. تعداد صفحات این نسخه ۱۰۴ صفحه و تاریخ کتابت آن ۱۳۱۰ قمری است. هر صفحه از این نسخه ۱۷ سطر دارد و مانند

نسخه‌های دیگر عبارت‌های عربی و آیات و احادیث آن بی‌اعراب بوده و حذف و افتادگی نیز دارد.

(د) نسخه (اس): نسخه ای است که متعلق به کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران که به شماره ۸۵۷۳/۲ ثبت شده و عکسی از آن در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران موجود است. این نسخه دارای ۲۶ ورق و ۵۲ صفحه است که هر صفحه آن ۲۹ سطر دارد و آیات و احادیث و عبارات عربی و نثر آن بسیار خواناتر از هر سه نسخه موجود دیگر است. ولی به خاطر این در طول تصحیح مورد استفاده قرار نگرفت که صفحات آن از ترتیب خاصی برخوردار نیست و چند صفحه‌ای از آن حذف گردیده است. این نسخه دارای تاریخ کتابت نیست.

نسخه‌های دیگر فقرات:

- فرهنگستان، نامگو، ۴۰۰/۱ (۳نسخه)
- فرهنگستان، نامگو، ۳۱۵ (۳نسخه)
- مشترک ۱۷۴۷/۳ (۱۷نسخه)
- موزه سالار، ش ۲۶۵/۸، ۳۴۱۹
- موزه نوشاهی، ۲۴۶
- گنج ۷۶۳/۲ کلیات احرار
- عباسی ۱۲۰/۱ از عطار

ز. روش مقابله و تصحیح:

امروزه سه روش در تصحیح متون خطی به کار می‌رود به این شرح:

روش انتقادی، روش التقاطی و روش توأم.

با توجه به شناخت هر یک از این سه روش نیازی به توضیح بیشتر نیست اما با توجه به این که از روش اقدم نسخ در تصحیح استفاده شده به ذکر برخی از موارد این روش می‌پردازیم.

در روش اقدم نسخ نسخه‌ای را که معتبرتر دانسته ام، به عنوان نسخه‌ی اصح متن اصلی قرار داده ام، و آن‌گاه آن را با نسخه‌های دیگر مقابله نموده ام، بنابراین هرگاه مصحح در نسخه‌های دیگر کلمه یا جمله‌مناسب‌تر یا کامل‌تر و بهتری یافته، آن را در متن وارد کرده و بدین ترتیب در متن اصلی و انتخاب شده حالاتی به این شرح رخ داده است:

الف) جمله یا عبارت یا کلمه‌ای که به نظر مصحح اشتباه یا نامناسب بوده، حذف شده و به جای آن از سایر نسخه‌ها، جمله یا عبارت یا کلمه‌ی درست و مناسب به متن اصلی و انتخاب شده افزوده گردیده است.

ب) جمله یا عبارت یا کلمه‌ای که به نظر مصحح از متن اصلی ساقط شده است، از روی نسخه‌های دیگر به متن اصلی اضافه شده است.

ج) کلمه یا عبارت یا بیتی که الحاقی به نظر می‌رسید، حذف گردیده است.

روشی که در تصحیح این کتاب برگزیده شده است، شیوه‌ای است که در بالا ذکر شد. بدین ترتیب که اقدم نسخ را به عنوان متن اصلی قرار داده، کوشش مصحح بر این بوده که تا حد امکان ضبط نسخه‌ی اساس محفوظ بماند لیکن در مواردی که اشتباهات نسخه‌ی اساس مسلم به نظر رسیده یا حذف و اضافه‌ای در متن اساس مطابق دو نسخه‌ی دیگر ضروری بوده و یا حتی حذف و اضافه‌ای به دلیل سلیقه‌ی شخصی مصحح لازم بوده، این تغییرات صورت پذیرفته است. اینک به برخی از موارد تغییرات اشاره می‌شود:

- حروفی که واضح بوده است و در نسخهٔ اساس از قلم افتاده، بر طبق نسخهٔ د (۲) و (مر) ضبط شده و داخل قلاب قرار داده شده است، بدون این که در پاورقی ذکر شود.
- در مواردی که در نسخهٔ اساس سهل‌انگاری در نقطه گذاری کلمات دیده شده است، تا آن‌جا که به معنی واژه لطمه‌ای وارد نساخته، آن کلمات را نقطه گذاری کرده ام.
- کلمه یا عبارتی که در نسخهٔ اساس از قلم افتاده، بر طبق نسخهٔ د (۲) و (مر) در متن ضبط شده و کلمهٔ ضبط شده داخل قلاب گذاشته شده و در پاورقی وارد تصحیح شده است.
- کلمه یا عبارتی که در نسخهٔ اساس وجود داشته و در دو نسخهٔ دیگر وجود نداشته است، در متن داخل قلاب گذاشته شده و در پاورقی وارد تصحیح شده است.
- کلماتی که در هر سه نسخه نا مفهوم بوده با اعمال سلیقهٔ شخصی مصحح وارد متن اساس شده است.

ح. معضلات و مشکلات نسخه‌ها:

- کلمه یا عبارت یا جمله یا بیت یا بخشی از متن نسخه از قلم افتاده بوده است.
- نسخه‌بردار نتوانسته نسخه اصل را درست بخواند و کلمه یا عبارتی را چیز دیگر نوشته است.
- نسخه‌بردار سلیقهٔ خود را در متن اصلی دخالت داده، کلمه یا عبارتی را حذف و یا کلمه و عبارتی از خود بدان افزوده است.